

تحقیق حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی زهد و زهدگرایی را بررسی، و بین دیدگاه معصومین (ع) با متصوفه مقایسه تطبیقی می‌کند.

## چکیده

## کلیدواژه ها

زهد، ارکان زهد، تصوف، معصومین (ع)، متصوفه

مقدمه

ارزیابی مسئله زهد در میان متصوفه با استناد به روایات معصومین (ع) می‌تواند به ما در دست‌یابی به

## زهد در لغت

لازمه پرداختن به هر مسئله و زدن؛ ای روشن شدن موضوع آن و تصور دقیقی از آن است که در اینجا نیز به این منظور ابتدا معنای زهد در لغت و اصطلاح بررسی می‌شود. راغب اصفهانی در معنای زهد می‌نویسد: «زهد چیز کم را گویند و زاهد یعنی روی گرداننده از چیزی و خشنودشونده به مقدار کم آن» (راغب اصفهانی، 1387: 341).

طریحی مانند همین معنا را آورده و می‌گوید: «زهد نسبت به چیزی عبارت از عدم تمایل و گرایش قلبی نسبت بدان» (طریحی، 1375: 59/3). معنایی بیان شده در مختار الصحاح برای زهد نیز تقریباً همان معنای فوق را بیان می‌کند. (راز، 1420: 138). تاج العروس در معنای زهد می‌نویسد: «اکتفا کردن حداقلی (در تأمین نیاز خود) به حلال و چشم پوشی از مقدار زائد برای رضای خداوند متعال» (حسینی زبیدی، 1414: 480/4).

چنانچه از سخنان اهل لغت و ارباب معاجم به دست می‌آید زهد به معنای ترک و اعراض از چیزی است، خواه این ترک و اعراض به سبب محبوب شدن در پیشگاه خداوند واقع شده باشد یا به علت کم‌ارزشی شیء متروک یا به هر دلیل دیگر؛ در مشتقات این کلمه نیز تقریباً همین معنا را می‌توان دید.

## زهد در اصطلاح

کلّابادی، از مشاهیر صوفیه، در تعریف زهد از قول علی ابن ابی طالب (ع) می‌گوید: «زهد آن است که باک ندارد دنیا را هر که خورد، اگر مؤمن باشد و اگر کافر» (کلّابادی، 1371، باب سی و ششم). او همچنین از زبان بزرگان قوم تصوف چنین نقل کرده است: «زهد یعنی زدن؛ زدن ترک بُد است و بُد آن است که از وی چاره نباشد» (شبللی را رحم‌الله علیه از زهد پرسیدند: گفت به حقیقت خود زهد هیچ نیست. اگر زهد اندر چیزی آرد که او را نیست آنچه او را نیست، اندر وی زهد نباشد و اگر زهد آرد اندر چیزی که مر او را است چون با وی است چگونه زهد آرد» (همان)).

قشیری، به نقل از سفیان ثوری، زهد را چنین تعریف کرده است: «زهد اندر دنیا کوتاهی امل است، بدان نیست که جامه خشن پوشی و طعام خشن خوری» (قشیری، 1374: 175).

ابوعلی دقاق در تعریف زهد گفته است: «زهد بد داشتن دنیا است، چنانچه هست نگوئی تا رباطی کنم یا مسجدی [را] عمارتی کنم» (همان). ابن خفیف گوید: «زهد راحت زدن؛ زدن دلی است از آنچه بیرون آمدن از ملک» (عثمانی، 1374: 175). جنید گوید: «زهد تهی زدن؛ زدن دلی است از آنچه دست از او خالی است» (همان). عبدالله زدن؛ بن مبارک گوید: «زهد ایمنی بود به خدای با دوستی درویشی» (قشیری، 1374: 176). رُویم جنید را پرسید از زهد: «زهد حقیر داشتن دنیا را و آثار او از دل ستردن» (همان، 175). حسن بصری گوید: «زهد اندر دنیا آن است که اهل او را دشمن داری و آنچه اندروست» (همان).

بشر حافی گوید: «زهد ملکی است، کی نشیند مگر اندر دلی خالی» (عثمانی، 1374: 175-179). حاتم اصم گوید: «زهد ترک دنیا و سبک انگاشتن آن است به گونه زدن؛ ای که گویا ارزش اینار کردن ندارد». خلیل زدن؛ بن احمد می‌گوید: «زهد ترک زدن؛ زدن زدن سخن و ترک زیادی آنچه در دست مردم است» (خرگوشی، 1427: 99). ابوسعید خراز، از قول برخی علما، زهد را چنین معنا کرده است: «زهد خارج زدن؛ زدن ارزش اشیا از قلب انسان است» (خراز، 1412: 30).

در مقام جمع زدن؛ بندی می‌توان این بیان را خلاصه و صافانه؛ زهد کنترول نفس نسبت به دنیا، لذت و شهوات آن است و کنترول نفس را به معنای علاقه مند بودن نسبت به آنچه که خداوند عزوجل به آن دعوت کرده با فراموش زدن؛ کردن نافرمانی؛ زدن نفس است؛ او با عبارتی واضح و زدن؛ زدن در معنای زهد می‌گوید زهد ترک، بد آمدن و دشمن داشتن دنیا است (محاسبی، 1986: 102/102).

با وجود برخی تفاوت‌ها در تعاریف صوفیان از زهد ویژگی‌های ذیل را می‌توان وجوه مشترک همه تعاریف فوق به حساب آورد:

1. بی‌اعتنایی به دنیا و همچنین نداشتن حب آن؛
2. ترک ضروریات زندگی؛
3. کوتاه‌کردن آرزوها؛
4. مالکیت نداشتن به اموال و دینار و درهم؛
5. حسرت و نخوردن در خصوص چیزهای نداشته؛
6. اعتماد و تکیه نکردن بر خدا.
7. نپرداختن به اموری که سبب فراموشی یاد خدا می‌شود؛
8. تحقیر دنیا و دشمن‌داشتن آن؛
9. کم سخن‌گفتن و چشم‌پوشی و نکردن از اموال مردم؛
10. اکتفا کردن به حلال.

زهد در نگاه معصومین (ع)

اکنون تصوف را از نگاه پیامبر (ص) و ائمه (ع) از منظر روایات تعریف و ارزیابی می‌کنیم.

زهد در نگاه پیامبر (ص)

پیامبر (ص) در حدیثی زهد را به معنای کوتاه‌کردن آرزو و به‌جا آوردن شکر همه نعمت‌ها و پرهیز از همه محرمات الهی می‌داند (ابن‌شعبه حرانی، 1363: 58). و در روایت دیگری زهد را این‌گونه معنا می‌کنند که «زهد به معنای حرام‌کردن حلال بر خود نیست، بلکه بدین معنا است که انسان اطمینانش به آنچه در دست خدا است، بیشتر باشد از آنچه در دست خود است» (مجلسی، 1403: 172/73)؛ و نیز آن حضرت در فرمایش دیگری در معنای زهد فرموده است: «زهد در دنیا لباس خشن پوشیدن و غذای کثیف و نامناسب خوردن نیست، بلکه زهد در دنیا کوتاه‌کردن آرزوها است» (طبرسی، 1385: 114).

زهد در نگاه ائمه (ع)

حضرت علی (ع) نیز به تبع تفکر حضرت رسول (ص) در معنای زهد فرموده: «ای مردم، زهد یعنی کوتاه‌کردن آرزو و شکرگزاری در برابر نعمت‌ها و پرهیز از انجام محرمات» (نهج‌البلاغه، خطبه 81). همچنین حضرت (ع) در معنای زهد می‌فرماید: «زهد آن است که تا آنچه داری تمام نشود، در طلب آنچه نداری بر نیایی» (تمیمی آمدی، 1410: 67/1306). و نیز در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «تمام زهد میان دو کلمه قرآن است؛ خداوند سبحان می‌فرماید: «به آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید و به آنچه به دست می‌آورید، شادمان نباشید» (حدید: 23). کسی که به گذشته تأسف نمی‌خورد و برای آینده خوشحال نیست، هر دو طرف زهد را رعایت کرده است» (نهج‌البلاغه، حکمت 439).

امام حسن مجتبی (ع) در پاسخ به این پرسش که زهد چیست، می‌فرماید: «زهد به تقوا است» (ابن‌شعبه حرانی، 1363: 225). چنان‌که وقتی شخصی از امام صادق (ع) پرسید معنای زهد در دنیا چیست، ایشان در جواب فرمود: «از حرامش دوری کن» (مجلسی، 1403: 317/70). حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید: «زهد ... و آن عبارت است از ترک هر چیزی که مانع پرداختن تو به خداوند متعال می‌شود، بدون آنکه ضایع‌شودن آنها سبب پشیمانی باشد و ترک آنها موجب تعجب و تکبر نمی‌شود و به‌جا آوردن آنها گشایشی نیست و انجام‌دادن آنها شایسته ستایشی نیست و فایده‌ای در انجام‌دادن آنها نیست، بلکه به‌جانی‌آوردن آن کارها موجب راحتی و به‌جا‌آوردنشان موجب خسارت است» (منسوب به امام صادق (ع)، 1400: 137).

امام صادق (ع) در دعای روز چهارشنبه گستره معنای زهد را در فرهنگ اهل بیت (ع) روشن‌تر بیان می‌کند: «خدا یا در چهارشنبه چهار حاجت مرا روا ساز، نیروم را در طاعت خود و نشاطم را در بندگی خویش، و رغبتم را در پاداشت و بی‌رغبتی» (امام رضا (ع) در آنچه که موجب عذاب دردناک تو است قرار ده، همانا آنچه را بخواهی لطف می‌فرماید» (قمی، 1379: 49).

ویژگی‌های زهد نزد معصومین (ع)

با توجه به عبارت فوق روشن می‌شود که در معنای زهد در فرهنگ اهل بیت (ع) دو عنصر اساسی وجود دارد: 1. در معنای زهد بی‌رغبتی کاملاً برجسته است؛ 2. متعلق بی‌رغبتی هر چیزی است که موجب عقاب قرار می‌گیرد، اعم از: حب مال، فرزندان، مقام یا حب هر چیز دیگری. با این اوصاف، زهد در کلام حضرات معصومین (ع) این ویژگی‌ها را دارد:

1. کوتاهی آرزو؛

2. شاکر بودن در برابر نعمت‌های پروردگار؛

3. پرهیز از ارتکاب محرمات؛

4. اعتماد نکردن بر داشته‌های خود؛

5. توکل و امیدواری به الطاف و نعمت‌های خدا؛

6. راضی و خوشحال‌بودن به مصیبت‌های پیش‌آمده به سبب پاداشی که در صبر بر این مصیبت‌ها نهفته است؛

7. استفاده حداکثری از نعمت‌ها و امکانات موجود؛

8. متأسف‌نبودن از نعمت‌ها و امکانات ضایع‌شده (اسیر گذشته نبودن و در گذشته زندگی نکردن، مهار نفس در مقابل نعمت‌ها و فرصت‌هایی که در زندگی پیش می‌آید. به عبارت دیگر، قدر و جایگاه خود را شناختن)؛

9. اشتیاق و علاقه برای متقی‌بودن و حفظ تقوا؛

10. رهاکردن هر گونه عملی که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد.

همگرایی و اشتراکات متصوفه و حضرات معصومین (ع) در تعریف زهد

مقایسه تعاریف متصوفه از زهد با تعاریف معصومین (ع) روشن می‌کند که زهد در نگاه متصوفه بسیار نزدیک به زهد در نزد حضرات معصومین (ع) است. عناصر اصلی زهد، که نزد این دو گروه مشترک است، چنین است:

1. کوتاه‌کردن آرزوها؛

2. بی‌اعتنایی به دنیا و نداشتن حب آن در دل؛

3. اکتفا کردن به حلال؛

4. اعتماد و تکیه کردن بر خدا؛

5. حسرت و نخوردن به چیزهای نداشته؛

6. پرهیز از اموری که موجب فراموشی یاد خدا می‌شوند.

واگرایی و نقاط افتراق متصوفه و حضرات معصومین (ع) در تعریف زهد

عناصر مشترک فراوانی در هر دو دسته تعاریف مذکور به‌روشنی دیده می‌شود؛ اما با دقت در این تعاریف نقاط افتراقی نیز وجود دارد؛ چراکه زهد در نزد متصوفه معنای تندتری داشته است، به گونه‌ای که منجر به امور ذیل می‌شود:

1. ترک ضروریات زندگی؛

2. مالکیت و نداشتن بر اموال و دینار و درهم؛

3. دشمن‌داشتن دنیا؛

4. کم سخن‌گفتن

حال آنکه در کلام معصومین (ع) توجه به نیازهای زندگی و ضروریات آن آشکار است. زیرا بدیهی است که هر انسانی برای داشتن زندگی هرچند بسیار ساده، نیازمند ضروریاتی هرچند اندک است. در حالی که ظاهر تعریف متصوفه، همچون یحیی و بن‌معاد، مخالف این مسئله است و از طرفی عمل کردن به این تعاریف سر از رهبانیت در می‌آورد، که در تفکر اسلامی مردود است. مگر آنکه بگوییم مقصود او از این ویژگی ساده‌زیستی و بی‌اعتنایی به وسایل و مایحتاج زندگی است.

با مراجعه به سیره زهدورزی پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) و صحابه نزدیک ایشان این مسئله به‌وضوح روشن می‌شود که ایشان در عین اینکه مظهر تام زهد صحیح اسلامی هستند، از ضروریات زندگی اجتناب نکرده‌اند. برای نمونه این مسئله را می‌توان در جهیزیه حضرت زهرا (ع) (نک: مجلسی، 1403: 94/43) و نیز سبک زندگی جناب سلمان فارسی مشاهده کرد (ابن‌ابی‌الحدید، 1404: 36/18).

همچنین، از مقایسه این دو گروه تعاریف به دست می‌آید که تعریف برخی صوفیان بیانگر آن است که زهد از نظر ایشان عملی جوارحی است، حال آنکه از احادیث معصومین (ع) برمی‌آید که زهد، عملی جوانحی است. اگرچه در سیره عملی آن حضرات (ع) زهد جوارحی نیز کاملاً ملموس است؛ چراکه تا زهد، جوانحی نباشد و در قلب تثبیت نشود، جوارحی بودن آن متزلزل است.

تفاوت دیگری که در تعریف صوفیان از زهد آمده، مالکیت و نداشتن بر اموال، دینار و درهم است. با مراجعه به متون تاریخی که سیره اهل بیت (ع) را گزارش کرده‌اند، روشن می‌شود که ایشان نه فقط اموال و دینار و درهم داشته‌اند، بلکه برخی از آن حضرات به سبب برخی مقتضیات از ثروتمندترین افراد در زمان خود بوده‌اند. میزان بخشش‌هایی که ائمه (ع) به سائلان می‌کردند، مبین ثروت ایشان است (نک: قمی، 1386: 418/1). یکی از خدمات امام سجاد (ع) خریداری، نگهداری، تربیت و سپس آزادکردن بردگان و کنیزها بود، به طوری که تعداد کثیری از این آزادشده‌ها در مدینه جمع شده بودند (نک: پیشوایی، 1378: 300-259).

تفاوت دیگری که در تعریف صوفیان از زهد بیان شد، دشمن‌داشتن دنیا است. در حالی که در سخنان و سیره اهل بیت (ع) دنیا به‌شدت نکوهش شده است. برای نمونه علی (ع) می‌فرماید: «دنیای

شما نزد من خوارتر است از عطسه (آب بینی) ماده بز؛ (نهج؛ البلاغه: خطبه 3). نیز می؛ (فرماید: &laquo؛ به خدا سوگند این دنیای شما در چشم من خوارتر (و بی؛ ارزش؛ (تر) از استخوان بی؛ گوشت خوک است که در دست بیماری جذامی باشد؛ (نهج؛ البلاغه: حکمت 236). اما در کنار این؛ گونه روایات، روایات دیگری نیز هست که اگر بخواهیم ماهیت حقیقی دنیا را بشناسیم، باید آنها را نیز لحاظ کنیم.

در فرهنگ معصومین (ع) دنیا دشمن انسان نیست، بلکه مکانی است که می؛ توان در آن برترین مراتب سعادت را تحصیل کرد. برای نمونه علی (ع) در نهج؛ البلاغه می؛ فرماید: &laquo؛ دنیا اگرچه از جهتی شما را می؛ فریبد، اما از جهت دیگر شما را از بدی؛ هایش می؛ ترساند؛ (نهج؛ البلاغه: خطبه 173)؛ و چه زیبا در جای دیگر می؛ فرماید: &laquo؛ دنیا چه خوب خانه؛ ای است برای آن کس که آن را جاودانه نپندارد، و خوب محلی است برای آن کس که آن را وطن خویش انتخاب نکند؛ (نهج؛ البلاغه: خطبه 223).

در این سخنان ائمه (ع) به؛ خوبی روشن است که دنیا فی؛ نفسه نه مذموم است و نه ممدوح؛ چگونگی تعامل انسان با دنیا است که آن را خوب یا بد می؛ کند. چهارمین ویژگی که از سخنان متصوفه در معنای زهد بیان شد کم سخن؛ گفتن است. کم سخن؛ گفتن در سخنان معصومین (ع) در معنای زهد نیامده است؛ اما جایگاهی والا در سیره ایشان دارد. البته با توجه به معنای زهد در نگاه اهل؛ بیت (ع) به؛ راحتی به دست می؛ آید که اگر کسی موفق به کسب این فضیلت شود به صورت طبیعی از سخن؛ گفتن وی کاسته خواهد شد؛ چراکه بسیاری از اموری که محرک سخن گفتن می؛ شود (مانند انگیزه؛ های دنیوی) در وجود زاهد از بین رفته است. امام صادق (ع) می؛ فرماید: &laquo؛ بیهوده سخن مگوی و بسیار سخن؛ گویی در گفتار مفید را نیز رها کن؛ (ابن؛ شعبه حرانی، 1363: 379).

#### مراجع

نهج البلاغه (1414). گردآوری: سید رضی، تصحیح: صبحی صالح، قم: هجرت.

نهج الفصاحه (1363). تصحیح: ابوالقاسم پاینده، تهران: دنیای دانش.

ابن ابی الحدید (1404). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: انتشارات کتابخانه آیت؛ الله مرعشی، ج 18.

اصفهان، ابونعیم (بی؛ تا). حلیه الاولیاء، به کوشش: شفیعی کدکنی، قاهره: دار ام القراء للطباعة والنشر، ج 8.

پیشوایی، مهدی (1378). سیره پیشوایان، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

ترابی محمودآباد، سید حسن؛ ذاکر، احمد (1389). &laquo؛ زمینه؛ های زهد و تصوف در اندیشه حسن بصری؛ (در: ادیان و عرفان، س 7، ش 25، ص 207-232).

تمیمی آمدی، محمد (1410). غرر الحکم، تصحیح: سید مهدی رجایی، قم: دار الکتاب الاسلامی.

ابن شعبه حرانی، حسن ابن علی (1363). تحف العقول عن آل الرسول (ص)، تصحیح: علی؛ اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.

حسینی زبیدی، محمد مرتضی (1414). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، ج 4.

خراز، ابوسعید احمد بن؛ عیسی (1412). کتاب الصدق او الطريق السالمة، تصحیح: عبدالمنعم سعید ابراهیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.

خرگوشی (1427). تهذیب الاسرار، تصحیح: امام سید محمد علی، بیروت: دار الکتب العلمیه.

ذکاوتی قراگزلو، علی؛ رضا (1390). بازشناسی و نقد تصوف، تهران: سخن.

ذوالفقاری، حسن (1384). «آرا و عقاید معروف کرخی»؛ در: مطالعات عرفانی، ش2، ص63-78.

رازی، ابوزکریا یحیی &zwnj; بن &zwnj; معاذ (1423). جواهر التصوف، تصحیح: سعید هارون عاشور، قاهره: مکتبه الآداب.

رازی، محمد بن ابی بکر (1420). مختار الصحاح، تحقیق: شیخ محمد یوسف، بیروت: صیدا، &zwnj; انتشارات مکتبه العصریه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1387). معجم مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: حسین خداپرست، قم: انتشارات نوید اسلام.

سراج طوسی، ابونصر (1914). اللمع فی التصوف، تصحیح: نیکلسون، نشر مطبعه بریل.

طبرسی، علی &zwnj; &zwnj; &zwnj; &zwnj; &zwnj; بن &zwnj; حسن (1385). مشکات الانوار فی غرر الاخبار، نجف: مکتبه الحیدریه، چاپ دوم.

طریحی، فخرالدین (1375). مجمع البحرين، تصحیح: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن (1414). الامالی، تصحیح: مؤسسه البعثة، قم: دار الثقافه.

عثمانی، ابوعلی (1374). ترجمه رساله قشیریه، تصحیح: بدیع &zwnj; الزمان فروزان &zwnj; فر، تهران: علمی فرهنگی.

قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم (1374). رساله قشیریه، ترجمه: ابوعثمان علی، تحقیق: بدیع &zwnj; الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

قمی، شیخ عباس (1379). مفاتیح الجنان، قم: مؤمنین.

قمی، شیخ عباس (1386). منتهی الامال، قم: هجرت، ج1.

قمی، شیخ عباس (1414). سفینه البحار، قم: دار الاسوه للطباعة والنشر.

کراچکی، ابوالفتح (1394). معدن الجواهر، تهران: مرتضویه.

کلابادی (1371). التعرف لمذهب التصوف، ترجمه: محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر.

مجلسی، محمدباقر (1403). بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانیه.

محاسبی، حارث (1420). الرعايه لحقوق الله، تصحیح: عبدالرحمان عبدالحمید البر، بی &zwnj; جا: نشر دار الیقین.

محاسبی، حارث (1986). الوصایا، تصحیح: عبدالقادر احمد عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.

مکی، ابوطالب (1417). قوت القلوب، تصحیح: باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیه.

منسوب به امام صادق (ع) (1400). مصباح الشریعه، بیروت: نشر اعلمی.

نوری، میرزا حسین (1408). مستدرک الوسائل، قم: آل البيت (ع).

یسوعی، پل نویا (1982). &zwnj; نصوص صوفیه غیر منشوره، بیروت: دار المشرق، الطبعة الثانیه.

نویسندگان:

حبیب حاتمی کن کبود: استادیار گروه معارف دانشگاه لرستان

رحمان بوالحسنی: دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب

وحید مرادی: دانش آموخته کارشناسی ارشد تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب

پژوهشنامه مذاهب اسلامی شماره